Geometry of verses of the unity of the Islamic nation centered on divine guardianship in the Quran

Mahdi Jahani[1] *Mohammad Reza Haghighat Semnani*[2]

Abstract

The unity of the Islamic Ummah is one of the most important issues raised in the Holy Quran. The collection of verses related to this issue has axes whose discovery and inference illuminates the geometry of the system of unity issues in the Quran. Since the unity of Muslims is a fundamental strategy in the collective bond of Muslims, neutralizes the conspiracies of the enemies of religion, and is a precursor to the globalization of Islam, the Imams of the Revolution have always emphasized this issue. The necessity of explaining the geometry of unity in the Holy Quran to solve the problems of the Islamic society in the current period is clearly felt; accordingly, the present study, using the method of document collection and descriptive analysis, has explained the geometry of the unity and unity of the Islamic Ummah with the centrality of divine guardianship.The most important results obtained in this study are: 1- The process of realizing unity and unity is depicted as a continuous movement, and all its requirements and stages, including the beginning, completion, path, and guide, have been explained. 2- To achieve unity and solidarity at each stage of this process, a single axis has been explained by inference from the verses of the Quran. These axes are: “the straight path”, “the people of remembrance”, “the truthful”, “the light”, “the truth” and “the rope of Allah”, all of which are examples of divine guardianship.

Keywords: axes of unity and solidarity, convergence of the Islamic nation, unity in the Quran, axes of unity in the Quran, the straight path, truthfulness, the rope of Allah.

1. Assistant Professor, Department of Interpretation, Higher Education Complex for the Quran and Hadith, Al-Mustafa Al-Alamiyah University (Corresponding Author)
Email: Jahanimahdi313@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Interpretation, Higher Education Complex for the Quran and Hadith, Al-Mustafa Al-Alamiyah University
Email: hahighatsemnani@gmail.com

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

«دوفصلنامه فرهنگ پژوهی اخلاق در جامعه اسلامی»

سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

هندسه آیات اتحاد امت اسلامی با محوریت ولایت الهی در قرآن

مهدی جهانی[۱] *محمدرضا حقیقت سمنانی*[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۸/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱/۲۸)

چکیده

اتحاد امت اسلامی یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در قرآن کریم است. مجموع آیات مرتبط با این موضوع دارای محورهایی است که کشف و استنباط آنها، روشن‌کننده هندسه نظام مسائل وحدت در قرآن است. از آنجا که وحدت مسلمانان، راهبردی بنیادین در پیوند جمعی مسلمانان، خنثی‌کننده توطئه‌های دشمنان دین و مقدمه‌ساز جهانی شدن اسلام است، امامان انقلاب نیز همواره بر این موضوع تأکید داشته‌اند. ضرورت تبیین هندسه وحدت در قرآن کریم برای حل مشکلات جامعه اسلامی در دوره کنونی به وضوح احساس می‌شود؛ بر این اساس، پژوهش حاضر با استفاده از روش جمع‌آوری اسنادی و تحلیل توصیفی به تبیین هندسه اتحاد و وحدت امت اسلامی با محوریت ولایت الهی پرداخته است. اهم نتایج به دست‌آمده در این تحقیق عبارت‌اند از: ۱- فرآیند تحقق اتحاد و وحدت به صورت یک حرکت مستمر تصویر شده و تمام لوازم و مراحل آن، از جمله آغاز، انجام، مسیر و راهنما، تبیین گردیده است. ۲- برای حصول اتحاد و وحدت در هر مرحله‌ای از این فرآیند، محور واحدی با استنباط از آیات قرآن تبیین شده است. این محورها عبارت‌اند از: «صراط مستقیم»، «اهل ذکر»، «صادقین»، «نور»، «حق» و «حبل‌الله» که همگی از مصادیق ولایت الهی می‌باشند.

واژگان کلیدی: محورهای اتحاد و وحدت، همگرایی امت اسلامی، وحدت در قرآن، محورهای اتحاد در قرآن، صراط مستقیم، صدق، حبل الله.

۱. استادیار گروه تفسیر، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول)
رایانامه: Jahanimahdi313@gmail.com

۲. استادیار گروه تفسیر، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران
رایانامه: haghighatsemnani@gmail.com

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

مقدمه

با توجه به چالش‌های موجود در دنیای امروز، از جمله تفرقه و اختلافات میان مسلمانان، ضرورت و اهمیت اتحاد و وحدت در جامعه اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود. بررسی و تبیین آیات قرآنی که به محورهای اساسی موضوع اتحاد و وحدت پرداخته‌اند و استنباط هندسه حاکم بر آن می‌تواند راهگشای مشکلات و ایجاد همبستگی در میان مسلمانان باشد. توحید، محور اصلی اتحاد همه انسان‌هاست و مظاهر توحید نیز به عنوان محورهای اتحاد در قرآن ذکر شده است. در این پژوهش، هندسه مسئله اتحاد بر اساس فرآیند تحقق اتحاد و وحدت به صورت یک حرکت مستمر تصویر شده و تمامی لوازم و مراحل آن، از جمله آغاز، انجام، مسیر، راهنما و یاری‌کننده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای دستیابی به اتحاد و وحدت در هر مرحله‌ای از این فرآیند، محور واحدی لازم است که قرآن آن محور را معرفی کرده است. در این راستا، محورهای مختلفی به شرح زیر تبیین می‌شوند: از جهت علمی، اتحاد و وحدت در «اهل ذکر»، از جهت عملی، اتحاد و وحدت در همراهی «صادقین»، از جهت راه، اتحاد و وحدت در «صراط مستقیم»، از جهت راهنما (روشنگر راه) اتحاد و وحدت در «نور»، از جهت هدف، اتحاد و وحدت در «حق»، از جهت کمک‌کننده و یاری‌دهنده، اتحاد و وحدت در «حبل‌الله» معرفی شده است؛ و نتیجه همه این موارد اتحاد و وحدت نهایی و مطلوب است.

در این مقاله، نخست مفهوم قرآنی عنوان مورد نظر و سپس محوریت آن در اتحاد امت اسلامی بررسی شده است.

در زمینه وحدت و اتحاد، پژوهش‌های متعددی در قالب کتاب، مقاله و سخنرانی انجام شده است که به بررسی اهمیت، عوامل، موانع و آثار این موضوع پرداخته‌اند. از امام خامنه‌ای نوشته‌ای با عنوان «محور وحدت اسلامی» چاپ شده است. مجله فرهنگ کوثر، بهار ۱۳۸۱ – شماره ۴۹ (صفحه ۱۳۶ تا ۱۳۷) همچنین مقاله «نقش

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

ولایت در اتحاد اسلامی» نویسنده: خادم جهرمی، حامده؛ مجله فرهنگ کوثر، بهار ۱۳۹۰ – شماره ۸۵ (صفحه ۴۴ تا ۵۳). مقاله «مؤلفه‌های اتحاد اسلامی در اندیشه امام و رهبری و جایگاه آن در انقلاب اسلامی» نویسنده: قهرمانی نژاد شایق، بهاء الدین؛ مجله پژوهش‌های انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۹۴ – شماره ۱۵، علمی–پژوهشی، صفحه ۷۵ تا ۸۶. کتاب «علی علیه السلام محور وحدت، جرعه‌های ولایت به روایت شیعه و اهل سنّت در راستای تقریب اخلاقی بین مذاهب» نوشته حسین اسحاقی. کتاب «غدیر محور وحدت» نوشته علی اصغر رضوانی. در کتاب‌ها و مقالات نامبرده شده و بقیه آثار بیشتر به نقش پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام برای دعوت به وحدت و اتحاد پرداخته شده است.

با این حال، نگاهی که در این پژوهش به محورهای قرآنی وحدت ارائه شده، نگاهی نوین و جامع است که تبیین هندسه محورهای اتحاد در قرآن است. این پژوهش به طور خاص به تمامی محورهای مرتبط با وحدت در قرآن توجه کرده و رویکرد اجتماعی به آیات را تقویت می‌کند. این رویکرد جامع و نوین، می‌تواند به درک بهتر و عمیق‌تری از آیات قرآنی در زمینه اتحاد و وحدت امت اسلامی کمک کند و به عنوان یک منبع معتبر در مطالعات آینده مورد استفاده قرار گیرد.

مفهوم شناسی

اتحاد: حروف اصلی این واژه «و ح د» است که به باب افتعال برده شده و بر اثر قواعد اعلال به این صورت بدل شده است. «وحد» به معنای انفراد و تنهایی (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۹۰/۶) یگانگی و انفراد معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲۸۰/۳). لغت‌نامه‌های فارسی کلمات مترادف آن را عبارت از: ائتلاف، اتّصال، اتّفاق، پیوستگی، پیوند، توافق، وحدت، همبستگی، همدستی، همدلی، همراهی، یکدلی، یگانگی نام‌برده‌اند، در مقابل اختلاف. (فرهنگ معین، ۱۳۷۵ش، ۱۳۵/۱؛ ۴۹۸۸/۴)

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

ماده دو واژه اتحاد و وحدت یکی است و فرق این دو در صورت آنهاست. اتحاد مصدر باب افتعال و وحدت مصدر ثلاثی مجرد است. وحدت یکی بودن است اما اتحاد یکی شدن است. اتحاد آن است که دو امر دارای نقاط متفاوت، جنبه های مشترک خود را تقویت کنند و از این حیث خود را هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیک کنند؛ اتحاد یعنی تقویت «ما به الإشتراک» در عین حفظ «ما به الامتیاز». آنچه در این نوشتار موردنظر است برداشت عرفی از این کلمات است و در معنای عرفی، کلمات اتحاد و وحدت و همگرایی باهم مترادف شده و به جای هم به کاربرده می‌شوند. البته مراد از به کار بردن واژه «اتّحاد» یکی کردن مذاهب و از بین بردن دیگر مذاهب نیست؛ چنانکه شهید مطهری (رحمه الله) این نکته را تذکر می‌دهد، (شهید مطهری، ۱۳۸۹ش، ۲۶/۲۵-۲۷) بلکه در ابتدا مقصود، از میان بردن شکاف‌ها و قرار دادن همه مسلمانان در صف واحد در برابر دشمنان اسلام است. در مرحله بعد، صاحبان اندیشه و متفکران با حفظ مبانی اعتقادی خود و احترام به معتقدات دیگران، مسائل اختلافی را در فضایی علمی مطرح کردند تا بتوانند با کمک گرفتن از عقل و خرد، خرافات و اشتباهات را از اعتقادات و افکار مسلمانان بزدایند و آنگاه همه امت اسلامی به صورت یکپارچه در جهت حاکم کردن دین خدا بر سراسر جهان حرکت کنند، بنابراین مراد از «اتحاد» در این تحقیق، مرحله دوم است که دنبال می‌شود هرچند برای رسیدن به آن باید مرحله نخست نیز تحقق یابد.

۱. «صراط مستقیم»

۱-۱. تبیین چیستی صراط مستقیم

در قرآن کریم، واژه «صراط» چهل و پنج بار ذکر شده که از این تعداد، شش بار به صورت معرفه و سی و نه بار بدون الف و لام آمده است (روحانی، ۱۳۷۲، ۹۲۲/۳-۹۲۳). به طور کلی، سی‌وسه بار واژه «صراط» همراه با «مستقیم» یاد شده است. برخی لغت‌شناسان، اصل واژه «صراط» را «سراط» می‌دانند که در آن، «سین» به

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

دلیل نزدیکی مخرجش به «صاد» به «طاء» تبدیل شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱۵۲/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۴۰/۷). قرآن‌پژوهان، صراط را به معنای راه هموار و آسان‌گذر، به عنوان بزرگراه وسیع و روشن تفسیر می‌کنند (راغب، ۱۴۱۲، ۴۸۳). در مورد اصل این ماده که از «سرط» است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد (راغب، ۱۴۱۲، ۴۸۳).

علامه طباطبایی نیز می‌نویسد که کلمه صراط به معنای راه روشن است، زیرا از ماده «س ر ط» گرفته شده که به معنای بلعیدن است. به عبارتی، راه روشن، رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلو خود فرومی‌برد، به طوری که دیگر نمی‌تواند به سوی دیگر منحرف شود و مانع خروج او از مسیر می‌شود. به همین دلیل، صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۳/۱).

واژه «مستقیم» اسم فاعل از مصدر استقامت و از باب استفعال و از ماده «ق و م» است. برخی این ماده را دارای دو معنا می‌دانند: یکی به معنای جماعتی از مردم و دیگری به معنای قصد و اراده (عزم) (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۳/۵). برخی دیگر تنها یک معنا ذکر کرده‌اند که در مقابل جلوس و نشستن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۹۶/۱۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۳۴۲/۹) و این ماده را همراه با هیئت استفعال به معنای اعتدال گرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۹۸/۱۲)؛ همچنین، این واژه در مورد راهی که بر یک خط هموار و استوار است، به کار رفته و طریق حق نیز به آن تشبیه شده است (راغب، ۱۴۱۲، ۶۹۲).

بازگشت معنای «مستقیم» به این است که وضع آن تغییر و تخلف‌پذیر نباشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۳/۱). از آنجا که انسان در حال قیام، قادر بر انجام بیشترین کارهای خود است، واژه «قیام» به عنوان بهترین حالت هر چیز شناخته شده است. از آنجا که آثار و منافعِ راه در مستوی بودن، نداشتن اعوجاج و گمراه نکردن سالک است، چنین حالتی را قیام آن می‌دانند (جوادی، ۱۳۸۸، ۴۵۷/۱). بر این اساس، صراط

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

مستقیم راهی است که در هدایت مردم و رساندن آنها به سوی غایت و مقصدشان، تخلف نمی‌کند و یقیناً اثرگذار است.

۱-۲. تبیین محوریت صراط مستقیم در اتحاد امت

در قرآن کریم صراط مستقیم واحد است، اما سُبُل تعدد دارد: (مائده، ۱۶) (جوادی، ۱۳۸۸، ۴۸۵/۱). با اینکه صراط مستقیم یکی است، در احادیث، مصادیق متعددی از جمله دین، قرآن، پیامبر صلّی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام برای آن بیان شده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ۱۵/۱)؛ بنابراین، واحد بودن صراط به معنای واحد عددی نیست؛ بلکه به معنای یک واحد هماهنگ است (جوادی، ۱۳۸۸، ۴۸۶/۱).

صراط مستقیم محفوظ و از دستبرد شیطان در امان است. توصیف صراط به «مستقیم» و «سوی» بیانگر این است که از هرگونه کجی، اعوجاج، خلاف و اختلاف مصون است و این موارد توسط ابلیس واقع می‌شود. در حالی که ابلیس و شیطان‌های تحت امر او به صراط دسترسی ندارند. در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره حجرات، شیطان خود اعتراف کرده که نمی‌تواند مخلصین را اغوا کند؛ و این ناتوانی به این خاطر است که مخلصین افرادی هستند که خود را برای خدا خالص کرده و خدا نیز آنها را برای خود خالص گردانیده است، به طوری که غیر خدا در آنها سهم و نصیبی ندارد و در دل‌هایشان جایی برای غیر خدا باقی نمانده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۶۵/۱۲). خداوند نیز این سخن شیطان را تأیید فرموده است: (حجر، ۴۱). در رأس مخلصین، انبیاء علیهم السلام قرار دارند که به صراط مستقیم هدایت شده‌اند. (انعام، ۸۷)؛ از این رو، مشخص می‌شود شیطان نه‌تنها به اصل صراط، بلکه به افرادی که در صراط‌اند نیز دسترسی ندارد.

در هنگامه‌ای که خداوند می‌خواهد پیامبر صلّی الله علیه و آله را دلداری دهد و او را تقویت و تشویق کند تا به کارش ادامه دهد، می‌فرماید: «إِنَّکَ عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (زخرف، ۴۳)؛ زیرا تمام کارها و برنامه‌های تو درست و صحیح و بری از

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

اشتباه و خطا است. از طرف دیگر، از زبان پیامبرش حضرت هود علیه السلام می‌فرماید: آنچه پروردگار من انجام می‌دهد حق و بری از باطل است (هود، ۵۶)؛ بنابراین، خطا و اشتباه در صراط مستقیم قابل تصور نیست و می‌تواند محور اتحاد و وحدت قرار گیرد. همان‌گونه که بیان شد، صراط مستقیم به معنای عصمت است و پیامبر صلّی الله علیه و آله مصداق عینی آن است، یعنی معصوم است و کارهای او مصون از دستبرد شیاطین است.

خداوند در آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحة، ۶) به بندگان آموزش داده که همگی هدایت به صراط مستقیم را بخواهند و این هدایت را برای همگان طلب کنند. در این آیه نیز مطلوبیت اتحاد و وحدت لحاظ شده است. ممکن است سرّ آن این باشد که جامعه‌ای امن و بی‌تزاحم تنها با هدایت همگانی و حرکت همه به یک‌سو تأمین می‌شود. واحد بودن مقصد و نبودن مزاحم، شرط سالم به مقصد رسیدن است (جوادی، ۱۳۸۸، ۴۸۵/۱).

طبق آیه «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶) و آیه «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود، ۵۶)، همه موجودات به طور تکوینی در صراط مستقیم‌اند؛ و در این زمینه، بین انسان، حیوان، موحد و ملحد فرقی نیست. در تشریع نیز لازم است همه بر صراط حرکت کنند، صراطی که تنها یک راه است از خدا به خدا (جوادی، ۱۳۸۸، ۴۸۸/۱).

در آیه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام، ۱۵۳) هم امر به تبعیت از صراط مستقیم شده و هم از تبعیت غیر صراط نهی شده است که نتیجه هر دو نجات از تفرقه است. طبق این آیه، یکی از محرمات این است که صراطی را که اختلاف و تخلف‌پذیر نیست رها کرده و غیر از آن پیروی شود، زیرا نتیجه آن جدایی از راه خدا و ایجاد اختلاف میان مسلمانان است. پس قرآن کریم پیروی از صراط مستقیم را عامل وحدت و نجات از تفرقه و پیروی از سُبُل انحرافی را مایه تشتت معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۷۸/۷).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۱-۳. جمع‌بندی

بنابراین، از مجموع دیدگاه‌های تفسیری ذیل آیات مربوط به صراط مستقیم به دست می‌آید که این صراط واحد و بدون اختلاف است و به طور حتم و بدون هیچ شکی به خدا می‌رسد و تخلف‌پذیر نیست؛ همچنین، صراط مستقیم دارای مراتب و مصادیق مختلفی است و در تمامی ابعاد وجود انسان، از جمله اندیشه، انگیزه و عمل (بینش، گرایش و کنش) حضور دارد. این صراط روح حاکم بر تمامی راه‌هایی است که انسان را به خدا می‌رساند. در حالی که در مقابل سبیل رشد، سبیل غی وجود دارد، در مقابل صراط چیزی نیست. با توجه به نکات بیان‌شده، می‌توان گفت که صراط تنها یک حقیقت است، هرچند مصادیق متعددی مانند دین، قرآن و پیامبر صلّی الله علیه و آله دارد. تبعیت از صراط الهی واجب و رویگردانی از آن حرام است؛ چراکه باعث تفرقه می‌شود؛ بنابراین، از همه خواسته شده که در یک مسیر مشخص حرکت کنند و از ضد آن، یعنی تفرقه و جدایی از صراط، نهی شده‌اند. به این ترتیب، اتحاد و وحدت و همگرایی خواسته شده و محور این اتحاد و وحدت، صراط مستقیم قرار داده شده است.

۲. حبل‌الله

۲-۱. تبیین چیستی حبل الله

لفظ «حَبل» در قرآن پنج بار به صورت مفرد و «حِبال» به عنوان جمع دو بار به کار رفته است (فواد عبدالباقی، ۱۳۷۴، ۲۴۶). ترکیب «حبل‌الله» یک بار در سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۳ و یک بار نیز به صورت «حبل من الله» در همان سوره، آیه ۱۱۲ آمده است. لغت‌پژوهان، اصل «حبل» را به معنای امتداد و پیوستگی می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲۳۶/۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱۳۰/۲) و بهترین مصداق آن را ریسمان و طناب می‌دانند. برخی نیز فراتر از این معنا را استعاره می‌دانند که به معنای هر آنچه به واسطه آن بتوان به چیزی رسید (راغب، ۱۴۱۲، ۲۱۷)؛ همچنین، برخی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

دیگر «حبل» را به معنای شیء پیوسته و طولانی می‌دانند که وسیله رسیدن به مقصد یا بستن و محکم کردن است و این معنا هم مصادیق مادی و هم معنوی دارد (مصطفوی، ۱۶۱/۲).

مهم‌ترین آیه در این بخش، آیه ۱۰۳ از سوره آل‌عمران است که در آن واژه «حبل‌الله» همراه با «اعتصام» مطرح شده است. «عصم» در لغت به معنای نگه‌داشتن و جلوگیری است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۱۳/۱). قرآن‌پژوهان اعتصام را به معنای تمسک و استمساک دانسته‌اند (راغب، ۱۴۱۲، ۵۶۹–۵۷۰) و برخی افزوده‌اند که تمسک به چیزی برای نگهداری نفس از واقع شدن در آفات است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۰۹/۸)؛ بنابراین، در ماده «عصم» دو معنای «حفظ» و «دفع» وجود دارد (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۱۵۴/۸) و «باء» همراه این فعل به معنای ارتباط یا الصاق است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۱۵۵/۸). در قرآن، واژه «عروه الوثقی» به معنای حبل‌الله دو مرتبه به کار رفته است (روحانی، ۱۳۷۲، ۹۹۲/۳) که با «استمساک» همراه است (بقره، ۵۶؛ لقمان، ۲۲) و در کنار حبل‌الله از ماده «عصم» استفاده شده است.

استمساک به معنای چنگ زدن به چیزی و محکم چسبیدن به آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۴۴/۲) و یا درخواست محفوظ ماندن و در امان ماندن است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۱۱۱/۱۱؛ راغب، ۱۴۱۲، ۷۶۹). «عروه» نیز به معنای هر آنچه برای رسیدن به مقصود قصد آن می‌کنند و به آن آویخته می‌شوند، مانند دستگیره است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۱۰۳/۸). معمولاً در تبیین معنای «اعتصام»، استمساک و تمسک بیان می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۰۹/۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۴۴/۲).

«اعتصام» در آیات دیگری از قرآن نیز مطرح است (آل‌عمران، ۱۰۱؛ نساء، ۱۴۶ و ۱۷۵؛ حج، ۷۸)؛ البته در دیگر آیات، فقط نسبت به خدای سبحان دستور به اعتصام داده شده است و آیه ۱۰۳ تنها موردی است که اعتصام به حبل‌الله مورد امر واقع شده است. حبل‌الله در این آیه به معنای هر آن چیزی است که بتوان به واسطه آن به حق رسید و می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۸/–۳۱۱

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۳۱۲). البته یک شرط برای همه مصادیق لازم است و آن این است که باید از خطا و اشتباه منزه باشند، زیرا اعتصام به «حبل‌الله» همان اعتصام به «الله» است و این حبل‌الله همان صراط مستقیم است و نتیجه اعتصام به آن، اهتداء و راهیابی است (آل عمران، ۱۰۱). از امام سجاد علیه السلام درباره معنای معصوم سؤال کردند و حضرت در پاسخ فرمودند: «کسی که به حبل‌الله معتصم باشد۶۶». این پاسخ نشان می‌دهد که حبل‌الله از هرگونه خطا و اشتباه باید مصون باشد (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ۱۳۲).

اضافه «حبل» به «الله» شاید به این جهت باشد که اختصاص یا مالکیت و یا هر دو را نشان دهد. در هر صورت، این ترکیب هویدا می‌سازد که در حبل‌الله، خطا راه ندارد و در نهایت انسان را به خدا می‌رساند. هر کس به حبل‌الله معتصم شود، هدایت یافته است، زیرا در آیه ۱۰۱، جواب شرط به صورت ماضی همراه «قد» بیان شده که دلالت بر تحقق آن می‌کند (رشید رضا، ۱۴۱۴، ۱۸/۴). از این نحوه بیان حاصل می‌شود که «حبل‌الله» همان «صراط مستقیم» است (رشید رضا، ۱۴۱۴، ۲۰/۴).

۲-۲. تبیین محوریت حبل‌الله در اتحاد امت

«حبل» به معنای ابزاری برای نجات و رساندن انسان به کمال، در قرآن کریم به صورت مفرد به کار رفته است. این نکته نشان‌دهنده واحد بودن حبل‌الله و تأکید بر اهمیت وحدت در دین اسلام است؛ همچنین، استفاده از «عروه الوثقی» به عنوان مفهومی مشابه که مفرد آمده، بر این وحدت تأکید دارد؛ بنابراین قرآن و عترت علیهم السلام تار و پود حبل واحد الهی هستند؛ از این رو واژه «حبل» و «عروة» به صورت مفرد آمده است (رک: جوادی، ۱۳۸۸، ۱۸۷/۱۲).

برای حبل‌الله مصادیق متعددی می‌توان ذکر کرد که عامل نجات بودن از اصلی‌ترین مؤلّفه‌های آن مصادیق است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۱۱/۸– ۳۱۲). در آیه

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۱۰۳ سوره «آل‌عمران» محتوای امر این است که به حبل‌الله چنگ بزنید و آن را محکم بگیرید. پس اعتصام به حبل‌الله واجب است (بنابر اینکه امر ظهور در وجوب دارد) و با توجه به خطاب «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا...» در آیه ۱۰۲ و فعل «واعتصموا» و واژه «جمیعاً» در این آیه، دستور به اعتصام برای همه داده شده و اعتصام به «حبل‌الله» به صورت مطلق بیان‌شده و مقید به گروه خاصی و یا زمان خاصی نشده است و در ادامه آیه از ضدّ آن یعنی تفرقه نیز نهی شده است: «وَ لاَ تَفَرَّقُوا» بنابراین تفرقه نیز حرام است (بنا بر اینکه نهی ظهور در حرمت دارد)؛ همچنین نهی از تفرقه به صورت مطلق بیان شده و «وَ لاَ تَفَرَّقُوا» یعنی برای همه افراد و برای همه زمان‌ها است.

نهی از تفرقه می‌تواند نشان‌دهنده هدف از اعتصام باشد که یکی از اهداف اعتصام به «حبل‌الله»، اتحاد و وحدت و همگرایی مؤمنان و مسلمانان است. علت سقوط مسلمانان دوری از حبل‌الله است؛ همان‌گونه که عامل نجات مسلمانان اعتصام و تمسک به حبل‌الله است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۱۱/۸– ۳۱۲).

معنای آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحبل الله جَمِیعاً» (آل عمران، ۱۰۳) فقط این نیست که همه شما مسلمان و موحد باشید، یا همه شما اهل نماز و اهل روزه باشید، بلکه معنای آیه این است که همه شما با هم مسلمان و موحد باشید، با هم اهل نماز و با هم اهل روزه باشید. واژه «جمیعاً» در این جمله نشان‌دهنده این است که اجتماع و اتحاد و وحدت همه مسلمانان موضوعیت دارد و خواسته‌شده است (جوادی، ۱۳۸۸، ۲۲۰/۱۵). محور این اتحاد و وحدت نیز «حبل‌الله» معرفی شده است.

حقیقت اعتصام به حبل‌الله همان حصول اجتماع و اتحاد و وحدت مسلمانان است که بر محور حبل‌الله حاصل شده باشد (رشید رضا، ۱۴۱۴، ۲۰/۴).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۳. صدق و صادق

۳-۱. تبیین چیستی صدق و صادق

ماده «صدق» در قرآن کریم ۱۵۵ بار به کار رفته و واژه «صادق» ۶۰ بار و «صدیق» چهار بار به صورت مفرد و دو بار به صورت جمع ذکر شده است (روحانی، ۱۳۷۲، ۹۲۲/۳-۹۱۰). برخی محققان «صدق» را در مقابل کذب معرفی کرده و آن را به معنای کامل از هر چیز می‌دانند. کسی که تمام اوامر خداوند و پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله را تصدیق کند، «صدیق» نامیده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۵۶/۵). برخی دیگر اصل این ماده را دال بر معنای قوت و صلابت در شیء می‌دانند و کسی را که همیشه همراه صدق است، «صدیق» می‌نامند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳۳۹/۳).

«صدیق» به عنوان صیغه مبالغه از «صدق» به کار می‌رود و به کسی اطلاق می‌شود که عمل او گفتارش را تصدیق کند (جوهری، ۱۴۱۰، ۱۵۰۶/۴). راغب اصفهانی نیز «صدق» را وصف گفتار می‌داند که به معنای مطابقت گفتار با نیت درونی است و به صدق خبری و صدق مخبری منجر می‌شود (راغب، ۱۴۱۲، ۴۷۹). علامه طباطبایی رحمه الله معتقد است که صدق وصف گفتاری است که با واقعیت مطابقت دارد و کسی که خبرش مطابق با واقع باشد، «صادق» نامیده می‌شود. به دلیل توسعه معنای قول، بر عقیده، نیت و عزم نیز صدق اطلاق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴۰۲/۹).

زمخشری «صادقین» را کسانی می‌داند که در دین خدا از نظر عقیده، گفتار و رفتار صادق باشند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲۲۰/۲).

۳-۲. محوریت صدق و صادق در اتحاد امت

آیه اصلی مورد بحث در این نوشتار آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» است. این آیه با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» به جامعه اسلامی اشاره

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

دارد و فعل «اتقوا» نشان‌دهنده ضرورت رعایت تقوا برای همراهی با صادقان است. این فعل به اهمیت مأموریتی که بر عهده مؤمنان است، اشاره دارد.

واژگانی مانند «أَطیعوا»، «اِتبعوا» و «اُنصروا» از نظر معنایی نزدیک به «کونوا» هستند، اما در این آیه از «کونوا مع» استفاده شده که معنای متفاوتی را منتقل می‌کند. احتمال دارد «کونوا مع» به معنای جامع و شامل اطاعت، تبعیت و نصرت باشد که در آن، نصرت برجستگی بیشتری دارد. این آیه طراحی یک حرکت اجتماعی را نشان می‌دهد که نیازمند حمایت همه‌جانبه افراد است و محور این حرکت «صادقین» هستند.

هدف این آیه به نظر می‌رسد نشان دادن حاکمیت صادقان است که نیازمند یک حرکت جمعی و حمایت از سوی امت اسلامی است. این حاکمیت با اتحاد و وحدت امت اسلامی به دست می‌آید و صادقان محور این اتحاد معرفی شده‌اند. فعل امر «کونوا» به طور مطلق بر همه افراد در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها تأکید دارد که باید با صادقان همراه باشند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۶/۱۶).

مراد از «صادقین» با توجه به معنای وسیع آن معصوم است (همان)؛ چراکه در این آیه به لزوم همراهی با صادقان اشاره شده و دستور «کونوا مع» به طور مطلق صادر شده است. زمانی این دستور معقول است که شخص مورد نظر معصوم و مصون از اشتباه و خطا و گناه باشد. این دستور تنها یک بار در قرآن به این صورت بیان شده است. اگرچه فعل «کونوا» در آیاتی مانند «کُونُوا أَنْصارَ اللهِ» (صف، ۱۴) و «کُونُوا قَوَّمینَ لِلّهِ» (مائدة، ۸) ذکر شده، اما در این آیات به طور مستقیم به خداوند مرتبط است.

در آیه مورد بحث، صادقان واسطه شده‌اند و دستور «کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» به طور مطلق صادر شده است. ممکن است بین «انصار الله» و «قوامین بالقسط» با «الصادقین» رابطه‌ای وجود داشته باشد، به این معنا که نصرت و یاری خداوند از طریق همراهی با صادقان حاصل می‌شود. در این آیه مبارکه با توجه به اینکه به همه

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

مؤمنان امر شده است و یک محور به عنوان صادقان را مشخص کرده، آشکار می‌شود اتحاد و وحدت امت اسلامی خواسته شده است. حمایت همه از یک شخص نشان‌دهنده این است که این اقدام به اتحاد و وحدت امت اسلامی منجر خواهد شد؛ بنابراین، می‌توان گفت که صداقت و صادقان محور این حرکت هستند و امت اسلامی برای ادامه حیات با عزت و کرامت خود، به پیروی از صداقت و همراهی با صادقان نیاز دارد.

۴. ذکر و اهل ذکر

۴-۱. تبیین چیستی ذکر و اَهل ذکر

ماده «ذکر» ۲۹۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است (روحانی، ۱۳۷۲، ۷۴۶/۲–۷۵۰). واژه «اهل» نیز ۱۲۷ مرتبه در قرآن به کار رفته (همان، ۳۹۲–۳۹۶) و «اهل ذکر» فقط دو بار در قرآن ذکر شده است (فواد عبدالباقی، ۱۳۷۴، ۱۲۲؛ نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷).

برخی برای «ذکر» معانی متعددی بیان کرده‌اند، از جمله حفظ شیء، کتاب انبیاء، دعا و نماز و همچنین مذکر در مقابل مؤنث (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۴۶/۵)؛ همچنین دو ریشه برای این واژه ذکر شده است: یکی در مقابل فراموشی و دیگری به معنای مذکر (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳۵۸/۲).

ذکر به معنای حالتی برای نفس که انسان اطلاعات گذشته را در ذهن نگه‌داری می‌کند و به معنای حاضر شدن چیزی در قلب و زبان نیز به کار رفته است (راغب، ۱۴۱۲، ۳۲۸). در قرآن، اگر ذکر بدون قید باشد، به معنای یاد خداست و قرآن کریم، وحی رسالی و کتب آسمانی را نیز ذکر خوانده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۵۸/۱۲).

در قرآن، ذکر برای معانی مختلفی به کار رفته است، از جمله «قرآن»، «رسول»، «حکم»، «وحی»، «تورات»، «یاد» و «پند و نصیحت» که معنای آن باید با کمک قرینه‌ها مشخص شود. از آنجا که ذکر سبب علم و آگاهی است، گاهی مسبب به

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

سبب نامگذاری شده و به علم «ذکر» اطلاق می‌گردد (طوسی، بی‌تا، ۳۸۴/۶)؛ همچنین، به «ما یُذکَر به» (عوامل ذکر) نیز ذکر اطلاق می‌شود، مانند پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله که به عنوان وسیله یاد خدا شناخته می‌شود (طلاق، ۱۰ و ۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۵۷/۱۲).

واژه «اهل» با توجه به مضاف‌الیه خود معنا می‌شود. اگر به شخص اضافه شود، به معنای نزدیک‌ترین افراد به آن شخص است که نوعی اختصاص و تعلق را نشان می‌دهد. اگر به مکانی اضافه شود، به معنای ساکنان آن مکان خواهد بود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱۵۰/۱). در هر صورت، در معنای «اهل» نوعی اختصاص، تعلق، انس و وابستگی نهفته است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۱۶۹/۱).

شدت و ضعف در اهلیت به شدت و ضعف در انس و تعلق بستگی دارد. از این رو، ممکن است از کسی که وابستگی و تعلّقی با او نیست، سلب اهلیت شود (جوادی، ۱۳۸۹، ۱۰۸/۱). تعبیر «اهل الذکر» تنها در دو آیه مشابه بیان شده است. اگر «ال» در «الذکر» جنس باشد، مفهوم ذکر وسیع‌تر خواهد بود. در تفسیر آیات لازم است که ظواهر، سیاق آیات، شأن نزول، اخبار واردشده و اصول و قواعد تفسیر و دیگر قرائن لحاظ شوند تا نظر نهایی ابراز گردد.

به نظر می‌رسد در سوره «نحل»، خداوند در ابتدا دستور می‌دهد که مخاطبان زمان نزول آیه در خصوص موضوع بحث از «اهل ذکر» که علمای یهود هستند، سؤال کنند تا حقانیت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله در موضوع مورد بحث ثابت شود. در آیه بعد، خداوند تصریح می‌فرماید که ما ذکر را بر تو ای پیامبر نازل کردیم تا تو آن را برای مردم تبیین کنی؛ یعنی از این پس، قرآن «ذکر» است و شخص پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله اهل ذکر است؛ بنابراین، بر مخاطبان آیه لازم است بدانند که پس از نزول آیه ۴۴ سوره «نحل»، اهل ذکر، پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و هر آن‌کس است که او معرفی کند و مرجع پرسش‌ها ایشان خواهند بود.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

با نگاهی استقلالی به آیه و الغای خصوصیات از آن، می‌توان گفت که این آیه بیانگر قاعده‌ای عقلایی است که وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن را بیان می‌کند. به همین دلیل، مشخص است که این دستور، تعبدی نبوده و امرش هم مولوی نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۵۹/۱۲). این قاعده فراگیر است و خصوصیت شأن نزول باعث تخصیص عموم و اطلاق آیه نمی‌شود.

بر این اساس، «اهل ذکر» با توجه به موضوع پرسش معنا پیدا می‌کند. اگر موضوع پرسش مطلق باشد یا به شریعت مربوط شود، افراد باید دارای علم فراگیر و عصمت باشند تا بتوان به پاسخ‌های آنها اعتماد کرد. در این حالت، مقصود از اهل ذکر فقط اهل‌بیت علیهم السلام هستند؛ اما اگر پرسش در زمینه‌های تجربی مانند پزشکی و مهندسی باشد، می‌توان به متخصصان این علوم مراجعه کرد. اهلیت نیز دارای مراتب است و هر کس به اندازه انس با موضوع اهلیت پیدا می‌کند؛ بنابراین، می‌توان برای «اهل ذکر» یک مفهوم عام در نظر گرفت که مصداق‌های متعددی دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۵۸/۱۲).

۴-۲. تبیین محوریت ذکر و اهل ذکر در اتحاد امت

محور بحث در این نوشتار آیات «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قبلكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحی إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۳-۴۴) است. آیه‌ای دیگر نیز مشابه آیه اول است با این تفاوت که واژه «مِن» در این آیه (انبیاء، ۷) ذکر نشده است.

با توجه به پیش‌فرض‌هایی مانند جهانی و جاودانگی قرآن و اینکه مورد، مخصص آیه نیست، نکاتی در راستای موضوع بحث ارائه می‌شود. با بررسی آیات مرتبط با «ذکر و اهل ذکر» به نکات زیر دست می‌یابیم. پس از بیان این موارد و تأمل در آنها و ایجاد رابطه معقول میان این موضوعات، محور بودن «ذکر و اهل ذکر» در اتحاد و وحدت مسلمانان تبیین خواهد شد. «ذکر» در تمام کاربست‌های مورد توجه

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

به صورت مفرد به کار رفته است، «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمينَ» (ص، ۸۷). این مفرد بودن ممکن است اشاره به این باشد که هر چند ذکر مصادیق متعددی دارد، ولی حقیقت آنها یکی است.

«ذکر» از سوی خدا نازل شده است (نحل، ۴۴) و خود او از ذکر محافظت می‌کند (حجر، ۹)؛ بنابراین ذکر مصون از خطا، اشتباه و تحریف است. دستوری هرچند ارشادی صادر شده که مخاطبان آیه در صورتی که چیزی را نمی‌دانند از اهل ذکر بپرسند؛ بنابراین وجوب عقلی تأیید شده است که لازم است در صورت جهل از اهل ذکر پرسش کرد (البته این وجوب در مورد همه جهل‌ها نیست بلکه موارد خاصی را در بر دارد). قدر متیقن و یقینی این سؤال در امور دینی است که بر هر مسلمان واجب است یاد بگیرد چه در اصول و چه در فروع و مسائل دین؛ و مرجع این سوال در نهایت اهل بیت علیهم السلام هستند.

چرا باید از این افراد پرسش شود؟ وصف مشعر به علیت است. چون اهل ذکر هستند، از این افراد بپرسید. ذکر هم که یک حقیقت است و خدا از آن حفاظت می‌کند. پس اهل ذکر نیز که منبع علمشان ذکر است، یک حقیقت را می‌گویند و علمشان تحت حفاظت الهی است؛ یعنی خطا و اشتباه در آن راه ندارد. در آیه، موضوع سؤال مطلق است، هرچند با توجه به سیاق آیات، مفسران مواردی را ذکر کرده‌اند. (اختلاف مفسران خود دلیل بر بیان نشدن در آیه است) یعنی مورد و موضوع، مطلق جهل است. اهل ذکر هر گروهی که باشند، خدای سبحان افراد را به سمت آنها سوق داده و در واقع در این آیه مرجعیت علمی اهل ذکر ثابت می‌شود.

حال اگر مورد پرسش فقط در مورد به دست آوردن موضوع مورد شبهه و انکار مشرکان زمان نزول آیه باشد، علماء اهل کتاب، اهل ذکر می‌شوند و در این مورد خاص اهل کتاب برای مشرکان و کفار یک مرجع علمی‌اند؛ اما اگر پرسش عام در نظر گرفته شود، حتماً باید اهل ذکر دارای علم فراگیر و عصمت باشند؛ چراکه خدای

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

سبحان آنها را به عنوان مرجع علمی برای رفع جهل و به دست آوردن پاسخ پرسش‌ها معرفی کرده است.

انسان فطرتاً به دنبال کسب علم و رفع جهل است و سیره عقلاء بر این است که برای رفع جهل در هر موضوعی به نزد عالم و دانشمند و خبره هر علم می‌روند تا از آن شخص کسب علم کرده و نادانی خود را برطرف سازند. اگر قرار است در مورد قرآن کسب علم شود باید به اهل آن رجوع کرد و اگر در مورد دین و معارف آن بهره‌ای خواسته شود باید به اهلش مراجعه کرد؛ و این یک حرکت علمی است که در مواردی بر همه لازم و در مواردی نیز فقط بر عده‌ای واجب است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۵۸/۱۲)؛ بر این اساس، خدای سبحان در این حرکت علمی «اهل ذکر» را به عنوان مرجع و محور علمی قرار داده است. «اهل ذکر» نیز از یک منبع که «ذکر» باشد علم را دریافت می‌کنند.

بنابراین در این حرکت علمی یک مرجع برای دریافت علم معرفی شده است و از همه خواسته شده که از همین مرجع واحد علم خود را دریافت کنند؛ بنابراین از مسلمانان اتحاد و وحدت و همگرایی خواسته شده و محور این اتحاد و وحدت نیز «اهل ذکر» معرفی شده است. وقتی همه امت اسلامی مرجع علمی خود را «اهل ذکر» قرار دهند و نادانسته‌های خود را از «اهل ذکر» دریافت کنند، به گونه طبیعی همه در یک مسیر قرار خواهند گرفت. البته به شرطی که اهل ذکری که مراد خدای سبحان است، محور واقع شود نه افرادی که نه خود ذکر هستند و نه از ذکر بهره‌ای برده‌اند، بلکه در لباس «اهل ذکر» خود را به دیگران تحمیل کنند.

۵. نور

۵-۱. تبیین چیستی نور

ماده «ن و ر» که شامل واژه‌های «نور» و «نار» می‌شود، ۱۹۴ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. تمامی مشتقات این واژه به صورت مفرد آمده که شامل ۴۳

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

بار «نور»، ۶ بار «منیر» و باقی‌مانده آن واژه «نار» در صورت‌ها و حالت‌های گوناگون است (روحانی، ۱۳۷۲، ۱۴۹۵/۳–۱۴۹۶ و ۱۵۱۵–۱۵۱۶ و ۱۵۸۶–۱۵۸۷).

«نور» در لغت به معنای روشنایی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲۷۵/۸) و اهل لغت آن را آشکارکننده غیری دانسته‌اند که خود آشکار است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۴۰/۵)؛ همچنین، نور به معنای روشنایی (تشعشعات و نورها) که به دیدن کمک می‌کند، آمده است (راغب، ۱۴۱۲، ۸۲۷). اصل این ماده مرکب از سه مؤلفه روشنایی، اضطراب و بی‌ثباتی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳۶۸/۵).

فرق نور با ضوء اعتباری است؛ یعنی اگر از جهت انتشار اشعه بنگریم «ضوء» و اگر به جهت خود نور بنگریم «نور» است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۲۷۹/۱۲). نور چیزی است که به خودی خود ظاهر و ظهوردهنده غیر خود است. این نخستین معنایی است که برای واژه «نور» وضع شده و سپس به هر چیزی که محسوسات را ظاهر سازد، اطلاق گردیده است؛ همچنین، به حواس ظاهر ما که خود از محسوسات است، نور گفته شده است و شامل امور غیر محسوس نیز می‌شود، مانند عقل انسانی که سبب ظهور امور عقلانی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۲۲/۱۵).

به نظر می‌رسد تعریف علامه از خود نور نسبت به آثار باشد، نه واژه نور؛ بنابراین، معنای مرحوم مصطفوی برای واژه نور مناسب‌تر است. برخی نور را به معنای وجود می‌دانند و برای آن تعریف حقیقی قائل نیستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۲۲/۱۵؛ صدر المتألهین شیرازی، ۲۹۸/۳ و ۳۵۳).

گستره معنای نور فراوان است؛ زیرا هم بر خالق و هم بر مخلوق و هم بر امور مادی و هم معنوی اطلاق شده است. به همین خاطر، واژه «نور» در قرآن کاربست‌های مختلفی دارد. در تمامی کاربست‌های نور، آشکارکنندگی وجود دارد. نوری که از سنخ هستی است، به دو گونه مطلق (خدای سبحان) و مقید (غیر از او) تقسیم می‌شود (جوادی، ۱۳۸۸، ۱۱۳/۳ و ۱۰۴). در این نوشتار، نور مضاف مقصود

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

است که به صورت ابزار هدایتی مطرح شده و از سوی خدا نازل شده است و در مورد آنها دستور به تبعیت داده‌شده است.

۵-۲. تبیین محوریت نور در اتحاد امت

واژه «نور» با وجود مصادیق متعدد، همیشه به صورت مفرد به کار رفته است که ممکن است به این معنا باشد که نور یک حقیقت واحد اما مشکک است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۴۶/۲؛ همان، ۲۴۶/۵). نور و ظلمت رابطه تقابل دارند؛ به این معنا که وجود نور مستلزم عدم ظلمت و تاریکی است. جهل و خطا به عنوان ظلمت شناخته می‌شوند؛ بنابراین نور در حیطه خود دارای عصمت است و در آشکار کردن غیر خود اشتباه و خطا ندارد. این عصمت نور و مصادیق آن از اضافه «نور» به «الله» و اسماء و صفات او در برخی آیات قابل استنباط است (جوادی، ۱۳۸۸، ۱۱۳/۳).

خداوند بر همگان واجب کرده است که به نور ایمان داشته باشند. در آیه «فَآمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذی أَنْزَلْنا وَ اللهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیر» (تغابن، ۸)، ایمان به خدا، رسول و نور از یک سنخ است، زیرا «نور» و «رسول» به «الله» عطف شده‌اند و یک فعل «آمنوا» برای هر سه ذکر شده است؛ همچنین، خداوند بر همگان واجب کرده که از نور تبعیت کنند. در آیه «... وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ اولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (أعراف، ۱۵۷)، مشخص می‌شود که تنها کسانی رستگارند که به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله ایمان آورده، او را بزرگ شمارند، یاری دهند و از نوری که همراه او نازل شده است تبعیت کنند؛ بنابراین، چهار شرط برای رستگاری در این آیه بیان شده است و فقدان هر یک از آنها مانع رستگاری خواهد بود.

در آیاتی به فراگیر شدن نور خدا در سراسر عالم اشاره شده است، هرچند این واقعیت برای کافران خوشایند نیست. آیات «یُریدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» (توبه، ۳۲) و «یُریدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» (صف، ۸) به وضوح نشان می‌دهند که

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

نور خدا به رغم مخالفت‌ها، به طور کامل در دنیا گسترش خواهد یافت. این گسترش نور خدا، بشارت‌دهنده اتحاد و وحدت امت اسلامی و جامعه جهانی است، زیرا نور خدا به هدایت جهانیان منجر خواهد شد. بر اساس آیات، دنیا پر از ظلمت است و برای یافتن مسیر خروج از ظلمت که وادی حقیقت است، تنها یک راه وجود دارد و آن نیز در پرتو نور و به سمت نور است (بقره، ۲۵۷؛ مائده، ۱۶)؛ بنابراین، وقتی ایمان و تبعیت از یک چیز برای همگان لازم است، این به معنای خواسته خدا از ما برای اتحاد و وحدت است. این اتحاد و وحدت با پیروی از نور مشخص‌شده، محقق خواهد شد.

۶. حق

۶-۱. تبیین چیستی حق

ماده «حق» ۲۸۷ مرتبه در قرآن به صورت‌های مختلف به کار رفته است (روحانی، ۱۳۷۲، ۴۰۹/۱). واژه «حق» به عنوان ضد باطل شناخته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۶/۳). برخی، اصل این واژه را به معنای مطابقت و هماهنگی می‌دانند (راغب، ۱۴۱۲، ۲۴۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۲۶۲/۲). علامه طباطبایی معنای اصلی حق را «ثبوت» می‌داند و لوازم آن مانند وقوع و لزوم را نیز بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۱۶/۹؛ همان، ۱۷/۱۷).

«حق» گاهی به معنای مصدری و در مقابل بطلان و گاهی به معنای اسم فاعل و صفت مشبهه در مقابل باطل به کار می‌رود. اطلاق «حق» بر خدای سبحان و بر هر موجود خارجی از قسم دوم است. بر اساس وجوه و نظایر در قرآن، گاهی «حق» به عنوان اسم یا صفت برای خداوند متعال به کار رفته است (طه، ۱۱۴). در برخی آیات، این واژه به معنای «فعل حکیمانه» خدا (انعام، ۷۳) و در مواردی به معنای «وعده» (یونس، ۴) و همچنین به معنای متعارف حق با بار حقوقی (معارج، ۲۴) آمده است. هدف‌داری و سزاواری نیز از دیگر معانی این واژه است (دخان، ۳۸-۳۹؛

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

زمر، ۷۱؛ نحل، ۳۹)؛ بنابراین، حق از گستره معنایی بالایی برخوردار است و در قرآن هم برای خالق و هم برای مخلوق استفاده شده و در همه موارد به معنای «امر ثابت واقعی» اطلاق می‌شود.

حق به دو گونه ذاتی و فعلی تقسیم می‌شود (جوادی، ۱۳۸۸، ۳۳۹/۶). حق ذاتی به معنای «ذات» خداوند متعال است و به این معنا که حق فقط خداست و غیر خدا باطل محض است: «ذلِكَ بِاَنَّ اللهَ هُوَ الحَقُّ واَنَّ ما یَدعونَ مِن دونِهِ هُوَ البطِل...» (حج، ۶۲). حق فعلی به «فعل» خدا و «فیض» او اشاره دارد: «اَلحَقُّ مِن رَبِّك» (آل عمران، ۶۰) و فعل خدا «حق» است، خواه در نظام تکوینی باشد یا نظام تشریعی (جوادی، ۱۳۸۸، ۳۴۲/۶-۳۴۳).

کسانی که حق بودن آنچه بر پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نازل شده است را درک می‌کنند، مورد توجه قرار گرفته‌اند: (سبأ، ۶). این آیه بیانگر این است که افرادی که آنچه از جانب خدا بر پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نازل شده را حق و هدایت‌کننده به صراط می‌دانند، افراد شاخصی هستند که علم به آنها داده شده است. علم به معنای شناخت وحی است (تسنیم، ۵۱۳/۲) و این ادراک مهم و با ارزش، تنها از سوی صاحبان علم امکان‌پذیر است.

۶-۲. تبیین محوریت حق در اتحاد امت

واژه «حق» با وجود اینکه برای مصادیق مختلفی به کار رفته، همیشه به صورت مفرد استفاده شده است. این نکته ممکن است به این معنا باشد که حق یک حقیقت مشکک است و مصادیق ذکر شده برای حق نیز در راستای همین مفهوم قرار دارند؛ بنابراین حق یکی بیش نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۱۱/۸-۳۱۲). ارزشمندی حق فعلی به این دلیل است که منشأ آن پروردگار و حق مطلق است: «الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۲۴/۱۸) و «ذلِكَ بِاَنَّ اللهَ هُوَ الحَقُّ واَنَّ ما یَدعونَ مِن دونِهِ هُوَ البطِل...» (حج، ۶۲).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

هر آنچه از خداست، حق است و هر چه حق است، از خداست (ر.ک: جوادی، ۱۳۸۸، ۴۴۳/۷؛ جوادی، ۱۳۸۸، ۲۳۳/۱۵). موضوع عصمت به حق مربوط می‌شود؛ به این معنا که عصمت بر مدار حق سنجیده می‌شود (ر.ک: جوادی، ۱۳۸۹، ۳۱۵/۵؛ جوادی، ۱۳۸۸، ۳۴۶/۶ و ۳۵۰). حق فعلی که «من رب» است، مطابق و همسو با فطرت انسان می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۲۴/۱۸).

سعادت انسان در پیروی از حق است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۲۴/۱۸). با توجه به اینکه اهتداء پس از آمدن حق مطرح شده و در مقابل آن ضلالت قرار گرفته، بر همگان لازم است که برای نجات از گمراهی، از حق تبعیت کنند: (یونس، ۱۰۸).

خداوند همه انسان‌ها را مخاطب قرار داده است، بنابراین این حکم برای همه است: «قُلْ يَاأَيُّهَا النَّاسُ». پیروی از حق، حکم عقل است؛ زیرا در نظر عقل، تنها چیزی که باید پیروی شود، حق است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵۰/۱۰). هدایت تنها با حق است و نه غیر آن؛ پس در نزد غیر حق که همان باطل باشد، چیزی جز ضلالت نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵۴/۱۰). به همین دلیل در قرآن آمده است: «...فَما ذا بعد الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ...» (یونس، ۳۲).

ثمره تبعیت از حق، اصلاح تمام شئون زندگی و امور سرنوشت‌ساز است که هم پیروزی در دنیا و هم نجات در آخرت را به همراه دارد؛ بنابراین بر همه انسان‌ها لازم است از یک چیز تبعیت کنند و آن حق «مِن الله» است و نتیجه این تبعیت هدایت است؛ یعنی اگر همگان به پیروی از حق دعوت شده‌اند و حق فعلی از سوی خدا و پیراسته از پراکندگی و اختلاف و ناهماهنگی و واحد است، پس نتیجه این مقدمات این است که پیروی از حق همه امت را متّحد می‌کند.

بنابراین این روند باعث یک حرکت معنوی در جامعه است که امت اسلامی را به سمت اتحاد و وحدت می‌کشاند و برای این اتحاد و وحدت، حق به عنوان محور معرفی شده است (جوادی، ۱۳۸۸، ۲۳۳/۱۵). البته این حق فعلی مظاهری دارد که معصومان علیهم السلام و در صدر آنان پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و امیر

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

مؤمنان علیه السلام از برجسته‌ترین مظاهر و جلوه‌گاه‌های حق فعلیِ صادر از خدا هستند.

نتیجه‌گیری

۱. عناوین «صراط مستقیم»، «حبل‌الله»، «صدق و صادقین»، «ذکر و اهل ذکر»، «نور» و «حق» با هدایت رابطه مستقیمی دارند و از سوی دیگر، با اتحاد و وحدت امت اسلامی در ارتباط‌اند؛ بنابراین، یکی از مقدمات هدایت عامه و جهانی می‌تواند اتحاد و وحدت امت اسلام باشد.

۲. ایجاد و حفظ وحدت در جامعه اسلامی از مظاهر تقوای اجتماعی- سیاسی است و چنانکه ایجاد تنش و درگیری برخلاف تقوای الهی است.

۳. اختلاف و درگیری نه تنها خود نقمت و عذاب الهی به شمار می‌آید، بلکه نتیجه آن نیز محسوب می‌شود. اختلاف، از بدترین انواع عذاب برای جامعه انسانی است که پیامدهای شوم درونی و بیرونی به همراه دارد.

۴. شش عنوان مطرح شده در واقع شش وجه از یک حقیقت هستند و معنای کلی که در هر قسمت دنبال شده است، در واقع یکی است.

۵. برای حصول اتحاد و وحدت در تمام مراحل، محور واحد لازم است و در قرآن در تمام مراحل، محور معرفی شده است. از جهت علمی، اتحاد و وحدت در «اهل ذکر»، از جهت عملی، اتحاد و وحدت در همراهی «صادقین»، از جهت راه، اتحاد و وحدت در «صراط مستقیم»، از جهت راهنما (روشنگر راه)، اتحاد و وحدت در «نور»، از جهت هدف، اتحاد و وحدت در «حق» و از جهت کمک‌کننده و یاری‌دهنده، اتحاد و وحدت در «حبل‌الله» معرفی شده است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، مصحح عبدالسلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، **معانی الأخبار**، مصحح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

٤. ابن‌عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، **تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور**، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

۵. ابن‌منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.

٦. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: بنیاد بعثت.

۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ش، **ادب فنای مقربان**، مصحح محمد صفایی، قم: مرکز نشر اسراء.

۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸ش، **تسنیم**، مصحح حسین اشرفی، قم: مرکز نشر اسراء.

۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، **الصحاح – تاج اللغة و صحاح العربیة**، مصحح احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.

۱۰. خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۹ش، **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار الشامیة.

۱۲. رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ق، **تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**، بیروت: دار المعرفة.

۱۳. روحانی، محمود، ۱۳۷۲ش، **المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم**، مشهد: الآستانه الرضویة المقدسة.

۱٤. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الکتاب العربی.

۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ۱۴۰۴ق، **الدر المنثور فی التفسیر بالماثور**، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۱۶. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۵ش، **تفسیر القرآن الکریم**، مصحح محمد خواجوی، قم: انتشارات بیدار.

۱۷. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: الأعلمی للمطبوعات.

۱۸. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، مصحح احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، **کتاب العین**، مصحح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: نشر هجرت.

۲۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، **تفسیر الصافی**، تهران: مکتبة الصدر.

۲۲. فواد عبدالباقی، محمد، ۱۳۷۴ش، **المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم**، تهران: انتشارات اسلامی.

۲۳. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر.

۲٤. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ش، **مجموعه آثار**، تهران: انتشارات صدرا.

۲۵.معین، محمد، ۱۳۷۵ش، **فرهنگ معین**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]